

پرسش ۱۴۴: یمانی کیست؟ و ویژگی‌هایش کدام است؟

سؤال / ۱۴۴: السيد أحمد الحسن وصي ورسول الإمام المهدي (عليه السلام):

من هو اليماني؟ وهل هناك حدود لهذه الشخصية يعرف بها صاحبها؟ وهل هو من اليمن؟

وهل هو معصوم بحيث لا يدخل الناس في باطل ولا يخرجهم من حق، وكما ورد في الرواية عن الباقر (عليه السلام): (إن رأيت راية هدى، ولا يحل لمسلم أن يلتوي عليه، فمن فعل ذلك فهو من أهل النار، لأنه يدعو إلى الحق وإلى طريق مستقيم)؟

سيد احمد الحسن، وصی و فرستاده‌ی امام مهدي (عليه السلام)!

یمانی کیست؟ و آیا این شخصیت ویژگی‌ها و اوصافی دارد که با آن شناخته شود؟ و آیا او اهل یمن است؟

آیا او همان طور که در روایتی از امام باقر (عليه السلام) وارد شده که آن حضرت فرمودند: (پرچم او، پرچم هدایت است و بر هیچ مسلمانی حلال نیست که از او روی برگرداند، و کسی که چنین کند اهل آتش است؛ چرا که او به حق و به راه مستقیم دعوت می‌کند). معصوم است به گونه‌ای که مردم را وارد باطل نکند و از حق خارج نسازد؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

يجب أولاً معرفة أن مكة من تهامة، وتهامة من اليمن، فمحمد وآل محمد (عليهم السلام) كلهم يمانية، فمحمد (صلى الله عليه وآله وسلم) يمانى ([231])، وعلي (عليه السلام) يمانى والإمام المهدي (عليه السلام) يمانى، والمهديون الإثنا عشر يمانية، والمهدي الأول يمانى، وهذا ما كان يعرفه العلماء العاملون الأوائل (رحمهم الله)، (فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا) ([232]).

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً.

اولاً بايد دانست كه مكّه از تهامه است و تهامه از يمن؛ بنا بر اين محمد و آل محمد (عليهم السلام) جملگي يماني هستند: حضرت محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) يماني است، ([233]) على (عليه السلام) يماني است، امام مهدي (عليه السلام) يماني است، مهديين دوازده گانه يماني اند و مهدي اول يماني است. اين نکته اي است كه علمای عامل پيشين می دانسته اند: (آنگاه پس از آنان جانشينانی بر جای ماندند كه نماز را تباه ساختند و از هوس ها پیروی كردند، و به زودی گمراهی را خواهند دید). ([234])

وقد سمى العلامة المجلسى (رحمه الله) في البحار كلام أهل البيت (عليهم السلام) بـ (الحكمة اليمانية) ([235])، بل ورد هذا عن رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) ([236])، كما وسمى عبد المطلب (عليه السلام) البيت الحرام بـ (الكعبة اليمانية) ([237]).

علامه مجلسی (رحمه الله) در بحار، سخن اهل بيت (عليهم السلام) را «حکمت يمانيه» ناميده است ([238]) و حتى گفته اين موضوع از پیامبر خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) نقل شده است؛ ([239]) همان طور كه عبد المطلب (عليه السلام) بيت الحرام را «كعبه يمانيه» نام نهاده است. ([240])

أما بالنسبة لحدود شخصية اليماني:

اما در خصوص اوصاف و ویژگی های شخصیت يمانی:

فقد ورد في الرواية عن الباقر (عليه السلام): (وليس في الرايات راية اهدى من راية اليماني، هي راية هدى؛ لأنه يدعو إلى صاحبكم، فإذا خرج اليماني حرم بيع السلاح على الناس وكل مسلم، وإذا خرج اليماني فانهض إليه، فإن رايته راية

هدى، ولا يحل لمسلم أن يلتوي عليه، فمن فعل ذلك فهو من أهل النار؛ لأنه يدعو إلى الحق وإلى طريق مستقيم) [241]. وفيها:

در روایت از امام باقر (علیه السلام) آمده است: (در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت کننده‌تر از پرچم یمانی نیست، پرچم هدایت، همان است زیرا به سوی صاحبان دعوت می‌کند. هنگامی که یمانی خروج کرد، فروختن سلاح را بر مردم و بر هر مسلمانی تحریم می‌نماید. چون یمانی خروج کرد، به سوی او بشتاب، زیرا پرچم او پرچم هدایت است و بر هیچ مسلمانی جایز نیست از او سرپیچی کند؛ هر کس چنین کند، اهل آتش (جهنم) است؛ چرا که او به حق و راه مستقیم فرامی‌خواند) [242] که در این حدیث:

أولاً: (لا يحل لمسلم أن يلتوي عليه فمن فعل ذلك فهو من أهل النار): وهذا يعني أن اليماني صاحب ولاية إلهية، فلا يكون شخص حجة على الناس، بحيث إن إعراضهم عنه يدخلهم جهنم وإن صلوا وصاموا [243]، إلا إذا كان من خلفاء الله في أرضه، وهم أصحاب الولاية الإلهية من الأنبياء والمرسلين والأئمة والمهديين.

اول: (بر هیچ مسلمانی جایز نیست از او سرپیچی کند؛ هر کس چنین کند، اهل آتش (جهنم) است): و این به آن معنا است که یمانی صاحب ولایت الهی است. آری کسی بر مردم حجت نیست به گونه‌ای که سرپیچی از او آنها را وارد جهنم سازد حتی اگر نماز بخوانند و روزه بگیرند [244] مگر اینکه آن شخص از جانشینان خداوند بر زمینش باشد؛ و اینان صاحبان ولایت الهی، انبیا، فرستادگان، ائمه و مهدیین می‌باشند.

ثانياً: (أنه يدعو إلى الحق وإلى طريق مستقيم): والدعوة إلى الحق والطريق المستقيم، أو الصراط المستقيم تعني: أن هذا الشخص لا يخطأ فيدخل الناس في باطل أو يخرجهم من حق، أي إنه معصوم منصوص العصمة، وبهذا المعنى يصبح لهذا القيد أو الحد فائدة في تحديد شخصية اليماني.

دوم: (او به حقّ و راه مستقیم فرامی خواند): دعوت و فراخواندن به حق و راه مستقیم یا صراط مستقیم به آن معنا است که این شخص دچار خطا نمی شود تا مردم را به باطل بکشاند یا آنها را از حق خارج سازد؛ به عبارت دیگر او معصومی است که بر عصمتش نص و تصریح وارد شده، و به این معنا، چنین قید یا محدودیتی، شاخصی برای مشخص نمودن شخصیت یمانی مشخص می نماید.

أما افتراض أي معنى آخر لهذا الكلام (يدعو إلى الحق وإلى طريق مستقيم)، فإنه يجعل هذا الكلام منهم (عليهم السلام) بلا فائدة، فلا يكون قيداً ولا حداً لشخصية اليماني، وحاشاهم (عليهم السلام) من ذلك.

اما فرض گرفتن هر معنای دیگری برای این سخن (او به حقّ و راه مستقیم فرامی خواند) این گفته ی معصومین (علیهم السلام) را عبث و بی فایده می سازد و در نتیجه قید و حدی برای شخصیت یمانی بر جای نمی گذارد و این بسی از ساحت این حضرات معصوم (علیهم السلام) به دور است!

النتيجة مما تقدم في أولاً وثانياً:

از آنچه در دو مورد اول و دوم ارائه شد به این نتیجه می رسیم که:

إن اليماني حجة من حجج الله في أرضه ومعصوم منصوص العصمة، وقد ثبت بالروايات المتواترة والنصوص القطعية الدلالة أن الحجج بعد الرسول محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) هم الأنمة الإثنا عشر (عليهم السلام) وبعدهم المهديون الإثنا عشر، ولا حجة لله في الأرض معصوم غيرهم، وبهم تمام النعمة وكمال الدين وختم رسالات السماء، وقد مضى منهم (عليهم السلام) أحد عشر إماماً، وبقي الإمام المهدي (عليه السلام) والاثنا عشر مهدياً، واليماني يدعو إلى الإمام المهدي (عليه السلام) فلا بد أن يكون اليماني أول المهديين؛ لأن الأحد عشر مهدياً بعده هم من ولده: (ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) ([245])، ويأتون متأخرين عن زمن ظهور الإمام المهدي (عليه السلام)، بل هم في دولة العدل الإلهي، والثابت أن أول المهديين هو الموجود في

زمن ظهور الإمام المهدي (عليه السلام) وهو أول المؤمنين بالإمام المهدي (عليه السلام) في بداية ظهوره وتحركه، لتهيئة القاعدة للقيام، كما ورد في وصية رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم). ومن هنا ينحصر شخص اليماني بالمهدي الأول من الإثني عشر مهدياً.

يماني (عليه السلام)، حجتی از حجت‌های خدا در زمينش است، معصوم بوده و بر عصمتش نص و تصريح وارد شده است، و با روايات متواتر و متون قطعی الدلالة ثابت شده که حجت‌های پس از پیامبر خدا حضرت محمد (صلى الله عليه وآله وسلم)، دوازده امام (عليهم السلام) و پس از آنها دوازده مهدي (عليهم السلام) هستند و بر زمین غير از آنها هیچ معصوم و حجت‌ خدایی وجود ندارد؛ با آنها نعمت کامل می‌گردد؛ دین، کمال می‌یابد و رسالت‌های آسمان دوازده مهدي (عليهم السلام) باقی مانده‌اند. یمانی (عليه السلام) به امام مهدي (عليه السلام) فرا می‌خواند؛ پس ناگزیر یمانی (عليه السلام)، اولین مهديين (عليهم السلام) است؛ چرا که یازده مهدي (عليهم السلام) پس از او (عليه السلام) از فرزندان او (عليه السلام) می‌باشند: (فرزندانی، برخی از نسل برخی دیگر پدید آمده، و خداوند شنوا و دانا است) ([246]) ، و آنها (عليهم السلام) پس از زمان ظهور امام مهدي (عليه السلام) می‌آیند و در دولت عدل الهی حاضر خواهند بود. ثابت شده است که نخستین مهديين (عليه السلام)، در زمان ظهور امام مهدي (عليه السلام) وجود دارد و او نخستین مؤمنان به امام مهدي (عليه السلام) در سرآغاز ظهور و حرکت امام می‌باشد تا مقدمات پایگاه قیام را فراهم سازد. همان گونه که در وصیت پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) آمده است. و از اینجا شخصیت یمانی (عليه السلام) منحصر و محدود می‌گردد به اینکه مهدي اول (عليه السلام) از مهديين دوازده‌گانه (عليهم السلام) می‌باشد.

والمهدي الأول بيئت روايات أهل البيت (عليهم السلام) اسمه وصفاته ومسكنه بالتفصيل، فاسمه أحمد وكنيته عبد الله - أي إسرائيل - أي إنَّ الناس يقولون عنه إسرائيلي قهراً عليهم، و ر غم أنوفهم.

روایت‌های اهل بیت (علیهم السلام)، نام، ویژگی‌ها و محل سکونت مهدی اول (علیه السلام) را به تفصیل بیان داشته‌اند، و اینکه اسم او احمد و کنیه‌اش عبدالله یعنی اسرائیل است؛ یعنی مردم به ناچار و بر خلاف میلشان، او را اسرائیلی می‌نامند.

وقال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): (أسمي أحمد وأنا عبد الله أسمى إسرائيل فما أمره فقد أمرني وما عناه فقد عناني) ([247]).

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: (نامم احمد است و من بنده‌ی خدا هستم. اسمم اسرائیل است؛ هر چه به او امر فرمود، مرا نیز امر کرد و هر چه او به او نمایاند، مرا نیز نمایاند).

والمهدي الأول هو أول الثلاث مائة وثلاثة عشر، وهو: (من البصرة) و (في خده الأيمن أثر) و (في رأسه حزاز) و (جسمه كجسم موسى بن عمران (عليه السلام)) ، و (في ظهره ختم النبوة) و (فيه وصية رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم)) و (هو أعلم الخلق بعد الأئمة بالقرآن والتوراة والإنجيل) و (عند أول ظهوره يكون شاباً)، قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): (... ثم ذكر شاباً، فقال: إذا رأيتموه فبايعوه فإنه خليفة المهدي) ([248]).

مهدی اول، نخستین نفر از سیصد و سیزده تن است و او (علیه السلام) از بصره می‌باشد، در گونه‌ی راستش نشانه‌ای است، در سرش شوره دارد، بدنش مانند بدن موسی بن عمران (علیه السلام) می‌باشد و در پشتش ختم نبوت است، وصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در مورد او (علیه السلام) است، او (علیه السلام) پس از ائمه (علیهم السلام) داناترین مردم به قرآن، تورات و انجیل است، و در ابتدای ظهورش جوان می‌باشد. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: (... سپس در مورد جوانی سخن راند و فرمود: هنگامی که او را دیدید با او بیعت کنید زیرا او خلیفه‌ی مهدی است). ([249])

عن أبي عبد الله (عليه السلام) عن آبائه عن أمير المؤمنين (عليه السلام) قال: (قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) في الليلة التي كانت فيها وفاته لعلي (عليه السلام) يا أبا الحسن أحضر صحيفة ودواة فأملئ رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) وصيته حتى انتهى إلى هذا الموضع فقال: يا علي انه سيكون بعدي اثنا عشر إماماً ومن بعدهم اثنا عشر مهدياً، فأنت يا علي أول الإثني عشر إمام، وساق الحديث إلى أن قال: وليسلمها الحسن (عليه السلام) إلى ابنه م ح م د المستحفظ من آل محمد (عليهم السلام) فذلك اثنا عشر إماماً. ثم يكون من بعده اثنا عشر مهدياً فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه أول المهديين، له ثلاثة أسامي: اسم كاسمي واسم أبي وهو عبد الله و أحمد، والاسم الثالث المهدي، وهو أول المؤمنين) ([250]).

از ابو عبد الله (عليه السلام) از پدرانش (عليهم السلام) از امير المؤمنين (عليه السلام) نقل شده است که فرمودند: (پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) در شبی که وفاتش بود به علي (عليه السلام) فرمودند: يا ابا الحسن، صحيفه و دواتی حاضر کن. پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) وصیتش را املا فرمود تا به این جا رسید که فرمود: يا علي (عليه السلام) پس از من دوازده امام (عليهم السلام) خواهند بود و پس از آنها دوازده مهدي، و تو ای علی، نخستین دوازده امامی و حدیث را ادامه می دهد تا اینکه می فرمایند: حسن خلافت را به پسرش م ح م د که حافظ دین آل محمد (عليهم السلام) است بسپارد. اینان، دوازده امامند و پس از آنان دوازده مهدي هستند. پس هرگاه وفات مهدي رسد، باید امر خلافت را به پسرش، اولین مقرّبین (اولین مهديین) بسپارد که برای او سه نام است: اسمی مانند اسم من و اسم پدرم عبد الله و احمد و اسم سوم مهدي است که او، اولین مؤمنان است). ([251])

وعن الصادق (عليه السلام) أنه قال: (إن منا بعد القائم اثنا عشر مهدياً من ولد الحسين (عليه السلام)) ([252]).

از امام صادق (عليه السلام) روایت شده است که فرمودند: (از نسل ما بعد از قائم دوازده مهدي از فرزندان حسين (عليه السلام) خواهند بود). ([253])

وعن الصادق (عليه السلام) قال: (إن منا بعد القائم أحد عشر مهدياً من ولد الحسين (عليه السلام)) [254].

از امام صادق (عليه السلام) روایت شده است که فرمودند: (از نسل ما بعد از قائم یازده مهدی از فرزندان حسین (عليه السلام) خواهند بود). [255]

وفي هذه الرواية القائم هو المهدي الأول وليس الإمام المهدي (عليه السلام)؛ لأن الإمام (عليه السلام) بعده اثنا عشر مهدياً.

در این روایت قائم (عليه السلام) همان مهدی اول است نه امام مهدی (عليه السلام) چون بعد از امام مهدی (عليه السلام) دوازده مهدی (عليهم السلام) خواهند بود.

وقال الباقر (عليه السلام) في وصف المهدي الأول: (... ذاك المشرب حمرة، الغائر العينين المشرف الحاجبين العريض ما بين المنكبين برأسه حزاز و بوجهه أثر رحم الله موسى) [256].

امام باقر (عليه السلام) در وصف مهدی اول (عليه السلام) فرموده است: (... دارای قرمزی صورت، چشم‌های گود، ابروهای برجسته، فراخ و پهنی میان دو شانه، در سرش شوره و در صورتش اثری است، رحمت خدا بر موسی باد). [257]

وعن أمير المؤمنين (عليه السلام) في خبر طويل: (... فقال (عليه السلام): ألا وإن أولهم من البصرة وآخرهم من الأبدال ...) [258].

و از امیرمؤمنان (عليه السلام) در خبری طولانی روایت شده است: (... فرمود: آگاه باش که اولین آنها از بصره و آخرین آنها از ابدال است....). [259]

وعن الصادق (عليه السلام) في خبر طويل سمى به أصحاب القائم (عليه السلام): (.. ومن البصرة .. أحمد ..) [260].

و از امام صادق (علیه السلام) در خبری طولانی که اصحاب قائم (علیه السلام) را نام برده است، روایت شده است: (... و از بصره... احمد...)[261].

و عن الإمام الباقر (عليه السلام) أنه قال: (... له - أي للقائم - اسمان اسم يخفى واسم يعلن، فأما الذي يخفى فأحمد، وأما الذي يعلن فمحمد)[262]. وأحمد هو اسم المهدي الأول ومحمد اسم الإمام المهدي (عليه السلام) كما تبين من وصية رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم).

و از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: (او یعنی قائم- دو اسم دارد، اسمی مخفی و اسمی آشکار؛ اما اسمی که پنهان می ماند احمد و اسمی که آشکار می شود محمد است)[263]، و احمد، اسم مهدی اول و محمد اسم امام مهدی (علیه السلام) است، همان طور که از وصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آشکار شده است.

و عن الباقر (عليه السلام): (إن لله تعالى كنزاً بالطالقان ليس بذهب ولا فضة، اثنا عشر ألفاً بخراسان شعارهم: " أحمد أحمد "، يقودهم شاب من بني هاشم على بغلة شهباء، عليه عصابة حمراء، كأي أنظر إليه عابر الفرات، فإذا سمعتم بذلك فساروا إليه ولو حبواً على الثلج)[264]، وأحمد هو اسم المهدي الأول.

از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: (خداوند متعال گنجی در طالقان دارد که نه از طلا است و نه از نقره؛ دوازده هزار در خراسان که شعارشان «احمد احمد» است و رهبری آنها را جوانی از بنی هاشم که سوار بر قاطری خاکستری است و پیشانی بند قرمز رنگ دارد، بر عهده دارد. گویی به او می نگرم که فرات را می گذرد و اگر شنیدید، به سوی او بشتابید حتی اگر سینه خیز بر یخ و برف باشد)[265]، و احمد، اسم مهدی اول می باشد.

وفي كتاب الملاحم والفتن: (قال أمير الغضب ليس من ذي ولا ذهو لكنهم يسمعون صوتاً ما قاله إنس ولا جان بايعوا فلاناً باسمه ليس من ذي ولا ذهو ولكنه خليفة يمانى) ([266]).

در کتاب ملاحم و الفتن: (گفت امیر غضب، نه از این است و نه از آن، اما صدایی می شنوند که نه انسانی گفته است و نه جنّی، که با فلانی بیعت کنید، به اسمش که نه از این است و نه از آن، لیکن او خلیفه‌ی مهدی است). ([267])

وفي الملاحم والفتن للسيد بن طاووس الحسني: (فيجتمعون وينظرون لمن يبائعونه فبيناهم كذلك إذا سمعوا صوتاً ما قال إنس ولا جان بايعوا فلاناً باسمه ليس من ذي ولا ذه ولكنه خليفة يمانى) ([268]).

و در کتاب ملاحم و الفتن سید بن طاووس حسنی آمده است: (پس گرد می آیند و چشم انتظار کسی می شوند که بیعتش کنند. پس در این بین ناگاه صدایی می شنوند که نه انسانی گفته است و نه جنّی، که بیعت کنید با فلانی، به اسمش که نه از این است و نه از آن، لیکن او خلیفه‌ی یمانی است). ([269])

وروى الشيخ علي الكوراني في كتاب معجم أحاديث الإمام المهدي (عليه السلام): (ما المهدي إلا من قریش ، وما الخلافة إلا فيهم غير أن له أصلاً ونسباً في اليمن) ([270])، وبما أن المهدي الأول من ذرية الإمام المهدي (عليه السلام) فلا بد أن يكون مقطوع النسب؛ لأن ذرية الإمام المهدي (عليه السلام) مجهولون، وهذه الصفات هي صفات اليماني المنصور و صفات المهدي الأول؛ لأنه شخص واحد كما تبين مما سبق.

شیخ علی کورانی در کتاب معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام) روایت کرده است: (مهدی نیست مگر از قریش و خلافتی نیست مگر در قریش، به جز آنکه او اصل و نسبی در یمن دارد) ([271]) و از آنجا که مهدی اول (علیه السلام) از فرزندان امام مهدی (علیه السلام) است، به ناچار مقطوع النسب می باشد (نسبی ناشناخته و مبهم داشته باشد)؛ چرا

که فرزندان امام مهدی (علیه السلام) گمنامند و اینها صفات یمانی منصور و صفات مهدی اول می باشد؛ زیرا اینها (در واقع) یک نفر هستند، همان طور که این مطلب پیش تر روشن گردید.

وإن أردتَ المزيد فأقول: إن اليماني م مهد في زمن الظهور المقدس ومن الثلاث مائة وثلاث عشر ويسلم الراية للإمام المهدي، والمهدي الأول أيضاً موجود في زمن الظهور المقدس، وأول مؤمن بالإمام المهدي (عليه السلام) في بداية ظهوره وقبل قيامه، فلا بد أن يكون أحدهما حجة على الآخر، وبما أن الأئمة والمهديين حجج الله على جميع الخلق والمهدي الأول منهم فهو حجة على اليماني إذا لم يكونا شخصاً واحداً، وبالتالي يكون المهدي الأول هو قائد ثورة التمهيد فيصبح دور اليماني ثانوياً بل مساعداً للقائد، وهذا غير صحيح لأن اليماني هو المهد الرئيسي وقائد حركة الظهور المقدس، فتحتم أن يكون المهدي الأول هو اليماني واليماني هو المهدي الأول.

و اگر بیش تر بخواهی اضافه می کنم که یمانی، بسترساز در زمان ظهور مقدس و جزو سیصد و سیزده نفر می باشد و پرچم را به امام مهدی (علیه السلام) تسلیم می کند، و مهدی اول نیز در زمان ظهور مقدس موجود است و نخستین مؤمن به امام مهدی (علیه السلام) در سرآغاز ظهور و پیش از قیام آن حضرت (علیه السلام) می باشد. بنابراین ناگزیر باید یکی از آنها بر دیگری حجت باشد و از آنجا که ائمه و مهدیین حجت های خدا بر جمیع خلق هستند و مهدی اول از آنها است، لذا او حجت بر یمانی است؛ اگر این دو یکی نباشند. در نتیجه مهدی اول، فرمانده انقلاب زمينه سازي ظهور است و از همین رو نقش یمانی، ثانوی و حتی دستیار فرمانده می باشد و این درست نیست چرا که یمانی، بسترساز اصلی و فرمانده حرکت ظهور مقدس می باشد و به ناچار لازم می آید که مهدی اول همان یمانی، و یمانی همان مهدی اول باشد.

وبهذا يكون اليماني: (اسمه أحمد، ومن البصرة، وفي خده الأيمن أثر، وفي بداية ظهوره يكون شاباً، وفي رأسه حزاز، وأعلم الناس بالقرآن وبالتوراة والإنجيل بعد الأئمة، ومقطوع النسب، ويلقب بالمهدي، وهو إمام مفترض الطاعة من الله، ولا يحل لمسلم أن يلتوي عليه فمن فعل ذلك فهو من أهل النار، ويدعو إلى الحق وإلى طريق مستقيم ويدعو إلى الإمام المهدي (عليه السلام) و... و...)، وكل ما ورد من أوصاف المهدي الأول في روايات محمد وآل محمد (عليهم السلام) ، فراجع الروايات في كتاب غيبة النعماني وغيبة الطوسي وإكمال الدين والبحار [272]، وغيرها من كتب الحديث.

بر این اساس یمانی چنین است: (نامش احمد است، از بصره است، در گونه‌ی راستش نشانه و اثری است، در ابتدای ظهورش جوان است، در سرش شوره، پس از ائمه داناترین مردم به قرآن، تورات و انجیل است، مقطوع النسب می‌باشد، مُلقَّب به مهدی است، او امام واجب الاطاعت از سوی خداوند است، بر هیچ مسلمانی جایز نیست از او روی برگرداند و اگر کسی چنین کند از اهل آتش است، او به حق و راه مستقیم دعوت می‌کند و به سوی امام مهدی (علیه السلام) فرا می‌خواند و... و...) و دارای تمام اوصاف و ویژگی‌های مهدی اول که در روایات محمد و آل محمد (علیهم السلام) آمده است. به روایات کتاب‌های غیبت نعمانی، غیبت طوسی، اكمال الدين، بحار [273] و دیگر كتب حدیث مراجعه نمایید.

ويبقى أن كل أتباع اليماني من الثلاث مائة والثلاثة عشر أصحاب الإمام (عليه السلام) هم يمانيون؛ باعتبار انتسابهم لقائدهم اليماني، ومنهم يمانى صنعاء ويمانى العراق.

مطلب دیگری که باقی مانده این است که تمام پیروان یمانی از سیصد و سیزده صحابی امام (علیه السلام) یمانی هستند؛ از این جهت که آنها به فرماندهی یمانی‌شان منتسب می‌باشند؛ از جمله‌ی ایشان یمانی صنعاء و یمانی عراق می‌باشد.

(كَلَّا وَالْقَمَرَ * وَاللَّيْلَ إِذْ أَدْبَرَ * وَالصُّبْحَ إِذَا أَسْفَرَ * إِنَّهَا لَأِخْدَى الْكُبْرِ * نَذِيرًا
لِلْبَشَرِ * لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ * كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ * إِلَّا
أَصْحَابَ الْيَمِينِ * فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ الْمُجْرِمِينَ * مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ *
قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ * وَلَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمَسْكِينِ * وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ *
وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ * حَتَّى آتَانَا الْيَقِينَ * فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ * فَمَا لَهُمْ
عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ * كَانَهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ * فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ * بَلْ يَرِيدُ كُلُّ
أَمْرٍ مِنْهُمْ أَنْ يُوْتَى صُحُفًا مُنشَرَةً * كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ * كَلَّا إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ *
فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ * وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ)
.[274].)

(آری، سوگند به ماه * و سوگند به شب، چون روی در رفتن آرد * و سوگند به صبح،
چون پرده برافکند * که این یکی از حادثه‌های بزرگ است * ترساننده‌ای برای آدمیان
است * برای هر کس از شما که خواهد پیش افتد یا از پی رود * هر کس در گرو عملی
است که انجام داده است * مگر اصحاب یمین * که در بهشت‌ها می‌پرسند * از
گناهکاران * که چه چیز شما را به جهنم کشانید؟ * گویند: ما از نمازگزاران نبودیم، * و
مسکین را طعام نمی‌دادیم، * و با آنان که سخن باطل می‌گفتند هم‌آواز می‌شدیم، * و
روز دین را دروغ می‌انگاشتیم، * تا یقینمان فرارسید * پس شفاعت شفاعت‌کنندگان
سودشان نبخشید * آنها را چه شده است که از این پند، روی می‌گردانند؟ * گویا خران
وحشی‌اند * که از شیر می‌گریزند * بلکه هر یک از ایشان می‌خواهد نامه‌هایی گشاده به
او داده شود * به هیچ وجه، بلکه آنها از آخرت نمی‌ترسند * آری، که آن، اندرزی است *
هر که خواهد، از آن پند گیرد * و پند نمی‌گیرند مگر اینکه خدا بخواهد؛ او شایسته‌ی
آن است که از او بترسند، و او سزاوار مغفرت و آمرزش است). [275]

(والقمر): الوصي. (والليل): دولة الظالمين. (والصبح): فجر الإمام المهدي
(عليه السلام)، وبداية ظهوره بوصيه كبداية شروق الشمس، لأنه هو الشمس.

(وَ الْقَمَرِ) وصی، (وَ اللَّيْلِ) دولت ستمگران است و (وَ الصُّبْحِ) سپیده دم امام مهدی (علیه السلام) و آغاز ظهور آن حضرت از طریق وصی اش می باشد؛ همانند ابتدای برآمدن خورشید؛ چرا که آن حضرت، خود خورشید است.

(إِنَّهَا لِأَخْدَى الْكُبْرِ): أي القيامة الصغرى. والوقعات الإلهية الكبرى ثلاث هي: القيامة الصغرى، والرجعة، والقيامة الكبرى ([276]).

(که این یکی از حادثه‌های بزرگ است): یعنی قیامت صغری. ایام بزرگ الهی سه تا هستند که عبارت‌اند از: قیامت صغری، رجعت و قیامت کبری. ([277])

(نَذِيرًا لِلْبَشَرِ): أي منذر، وهو الوصي والمهدي الأول (اليמاني)، يرسله الإمام المهدي (عليه السلام) بشيراً ونذيراً بين يدي عذاب شديد، ليتقدم من شاء أن يتقدم، ويتأخر من شاء أن يتأخر عن ركب الإمام المهدي (عليه السلام) ([278]).

(ترساننده‌ای برای آدمیان است) : یعنی بیم دهنده است و او، وصی و مهدی اول (یمانی) می باشد که امام مهدی (علیه السلام) او را برای بشارت و بیم دادن و ترسانیدن پیش از عذاب شدید می فرستد تا هر که خواهد پیشی جوید، پیشی جوید و هر که خواهد از همراهی با امام مهدی (علیه السلام) بازایستد، بازایستد. ([279])

(كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ): وهذا واضح فكل إنسان يحاسب على عمله، (إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ)، وهؤلاء مستثنون من الحساب وهم: المقربون وهم أصحاب اليماني الثلاث مائة وثلاثة عشر أصحاب الإمام المهدي (عليه السلام)، يدخلون الجنة بغير حساب، قال تعالى: (فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقْرَبِينَ * فَرَوْحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّاتٌ نَعِيمٌ) ([280])، (فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ الْمُجْرِمِينَ * مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنْ الْمُصَلِّينَ)، أي لم نك من الموالين لولي الله، وخليفته ووصي الإمام المهدي (عليه السلام) والمهدي الأول (اليماني الموعود) ([281])، فاليماني (لا يحل لمسلم أن يلتوي عليه فمن فعل ذلك فهو من أهل النار).

(هر کس در گرو عملی است که انجام داده است) : و این واضح است که هر انسانی بر عملش محاسبه می‌گردد (مگر اصحاب یمین) ، و اینها که از حساب مستثنی هستند عبارتند از: مقرّبان، که سیصد و سیزده یار یمانیِ اصحاب امام مهدی (علیه السلام) می‌باشند که بی حساب وارد بهشت می‌شوند. حق تعالی می‌فرماید: (اما اگر از مقرّبان باشد * برای او است آسایش و روزی و بهشت پر نعمت) [282] ، (که در بهشت‌ها می‌پرسند * از گناهکاران * که چه چیز شما را به جهنم کشانید؟ * گویند: ما از نمازگزاران نبودیم) ؛ یعنی ما از پیروان ولیّ خدا و خلیفه‌ی او و وصی امام مهدی (علیه السلام) و مهدی اول (یمانی موعود) [283] نبودیم. پس در خصوص یمانی: (بر هیچ مسلمانی جایز نیست از او سرپیچی کند؛ هر کس چنین کند، اهل آتش (جهنم) است).

فحسبی الله ونعم الوکیل:

خداوند مرا بس است و او نیکو حمایتگری است:

لقد ابتلي أمير المؤمنين علي (عليه السلام) بمعاوية بن هند (لعنه الله)، وجاءه بقوم لا يفرقون بين الناقة والجمال، وقد ابتليت اليوم كما ابتلي أبي علي بن أبي طالب (عليه السلام)، ولكن بسبعين معاوية (لعنه الله)، ويتبعهم قوم لا يفرقون بين الناقة والجمال، والله المستعان على ما يصفون.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به معاویه بن هند (لعنه الله) مبتلا شد و آن ملعون با جماعتی که فرق بین ناقه و شتر را نمی‌دانستند سراغ آن حضرت آمد، و امروز من مانند پدرم علی بن ابی طالب (علیه السلام) گرفتار شده‌ام ولی به هفتاد معاویه (لعنه الله) با قومی که فرق میان ناقه و شتر را نمی‌دانند از آنها پیروی می‌کنند و خداوند کسی است که در این مورد باید از او یاری خواست.

والله ما أبقي رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) ، وآبائي الأئمة (عليهم السلام) شيئاً من أمري إلا بيّنه ، فوصفوني بدقة، وسموني، وبيّنوا مسكني، فلم يبق لبس في أمري، ولا شبهة في حالي بعد هذا البيان، وأمري أبين من شمس في رابعة النهار ، وإني أول المهديين واليماني الموعود.

به خدا سوگند، پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) و پدرانم ائمه (عليهم السلام) چیزی از موضوع مرا باقی نگذاشته‌اند مگر آنکه آن را بیان نموده باشند: آنها مرا با بیان جزئیات توصیف کرده‌اند، مرا نام برده‌اند، محل سکونت مرا مشخص ساخته‌اند؛ و پس از این بیانات، دیگر در موضوع من پوشیدگی، و در حالت و وضعیت من شک و شبهه‌ای باقی نمانده است. امر من از روز روشن هم واضح‌تر است: من اولین مهدیین و یمانی موعود هستم.



[231] - عن رسول الله (ص): (... ان خير الرجال أهل اليمن، والایمان یمان وأنا یمانی ...) بحار الأنوار: ج 57 ص 232، الأصول الستة عشر : ص 81.

[232] - مریم : 59.

[233] - از رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم): «... برترین مردمان از اهل یمن اند؛ ایمان یمانی است و من یمانی هستم...». بحار الانوار: ج 57 ص 232؛ اصول شانزده‌گانه: ص 81.

[234] - مریم: 59.

[235] - راجع مقدمة بحار الأنوار : ج 1 ص 1.

[236] - قال رسول الله (ص) : (الايمان یمانی والحكمة یمانية) الكافي : ج 8 ص 70 ح 27.

[237] - راجع بحار الأنوار : ج 22، 51، 75. وأيضاً وصف الله تعالى الكعبة بأنها یمانية في مناجاته لعیسی (عليه السلام) في وصف الرسول محمد (ص) إذ جاء فيها: (... يا عیسی دینه الحنیفیه وقبلته یمانية وهو من حزبي وأنا معه ...) الكافي : ج 8 ص 139.

[238] - مراجعه کنید به مقدمه‌ی بحار الانوار: ج 1 ص 1.

[239] - رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «ایمان، یمانی است و حکمت، یمانی است». کافی: ج 8 ص 70 ح

27.

[240] - رجوع نماید به بحار الانوار: ج 22، 51 و 75. همچنین خداوند متعال در مناجاتش با عیسی ع در توصیف حضرت

محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، کعبه را کعبه‌ی یمانی توصیف می‌فرماید، آنجا که می‌فرماید: «... ای عیسی! دینش حنفی و قبله‌اش یمانی است. او از حزب من است و من با او هستم...». کافی: ج 8 ص 139.

[241] - غیبة النعمانی: ص 264.

[242] - غیبت نعمانی: ص 264.

[243] - وهذا مستفاد من إطلاق حديث الإمام الباقر (عليه السلام) في رواية اليماني؛ بمعنى أنه (عليه السلام) قد بين أن

النار مصير كل من التوى على اليماني سواء كان الملتوي يصلي ويصوم و... أو لا.

وأيضاً جاءت روايات تنص على أن لا يكون أحد من أهل النار إلا إذا أنكر إماماً منصباً من الله تعالى، منها:

عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: قال الله تبارك وتعالى: (لأعذبن كل رعية في الاسلام دانت بولاية كل إمام جائر ليس من الله، وإن كانت الرعية في أعمالها برة تقية، ولأعفون عن كل رعية في الاسلام دانت بولاية كل إمام عادل من الله وإن كانت الرعية في أنفسها ظالمة مسيئة) الكافي: ج 1 ص 376.

وعن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: (إن الله لا يستحيي أن يعذب أمة دانت بإمام ليس من الله وإن كانت في أعمالها برة تقية وإن الله ليستحيي أن يعذب أمة دانت بإمام من الله وإن كانت في أعمالها ظالمة مسيئة) الكافي: ج 1 ص 376.

[244] - و چنین مفهومی از تطبیق دادن حدیث امام باقر ع در روایت یمانی برداشت می‌شود؛ اینکه ایشان ع بیان می‌فرمایند

آتش، مقصد هر کسی است که از یمانی سرپیچی کند؛ فرقی نمی‌کند که این نافرمان، نماز بخواند، روزه بگیرد، ... یا خیر!

همچنین روایات تأکید می‌کنند هیچ کس از اهل آتش نمی‌شود مگر اینکه امامی منصوب از سوی خداوند متعال را انکار نماید؛ از جمله:

از ابا جعفر ع روایت شده است که فرمود: «به طور قطع هر کسی را که در اسلام به ولایت پیشوای ستمگری که از جانب خدا نباشد گردن نهند، عذاب خواهیم نمود؛ هر چند آن فرد در کارهای خویش نیک و پرهیزگار باشد، و از هر کسی که در قلمرو اسلام به حاکمیت هر امام عادل که از جانب خداوند باشد تن دهد قطعاً درمی‌گذرم؛ هر چند آن فرد در کارهای خویش ستمکار و گنهکار باشد». کافی: ج 1 ص 376.

و از ابا عبد الله ع روایت شده است که فرمود: «خداوند از عذاب کردن امتی که به پیشوایی که از جانب خداوند نباشد، گردن

نهد، حیا نمی‌کند هر چند در اعمالشان نیک و پرهیزگار باشند و خداوند از عذاب کردن امتی که به امام منصوب از سوی خدا

گردن نهد، حیا می‌کند هر چند در اعمالشان ستمکار و گنهکار باشند». کافی: ج 1 ص 376.

[245] - آل عمران: 34.

[246] - آل عمران: 34.

[247] - تفسیر العیاشی: ج 1 ص 44، البرهان: ج 1 ص 95، بحار الأنوار: ج 7 ص 178.

[248] - بشارة الإسلام: ص 30. وفي إمتاع الأسماع للمقريزي: ج 12 ص 296، قال: (وفي رواية: فإذا رأيتموهم فبايعوهم

ولو حبوا على الثلج، فإنه خليفة المهدي).

- [249] - بشارت الاسلام: ص 30؛ در إمتاع أسماع - مقریزی: ج 12 ص 296 در روایت آمده است: «پس هنگامی که او را دیدید، با او بیعت کنید حتی اگر سینه‌خیز بر روی برف و یخ باشد که او خلیفه‌ی مهدی است».
- [250] - بحار الأنوار: ج 53 ص 147، الغيبة للطوسی: ص 150، غایة المرام: ج 2 ص 241.
- [251] - بحار الانوار: ج 53 ص 147؛ غیبت طوسی: ص 150؛ غایة المرام: ج 2 ص 241.
- [252] - بحار الأنوار: ج 53 ص 148، البرهان: ج 3 ص 310، الغيبة للطوسی: ص 385.
- [253] - بحار الانوار: ج 53 ص 148؛ برهان: ج 3 ص 310؛ غیبت طوسی: ص 385.
- [254] - بحار الأنوار: ج 53 ص 145.
- [255] - بحار الانوار: ج 53 ص 145.
- [256] - غيبة النعماني: ص 215.
- [257] - غیبت نعمانی: ص 215.
- [258] - بشارة الإسلام: ص 148.
- [259] - بشارت الاسلام: ص 148.
- [260] - بشارة الإسلام: ص 181.
- [261] - بشارت الاسلام: ص 181.
- [262] - کمال الدین وتمام النعمة: ج 2 ص 653 ب 57.
- [263] - کمال الدین و تمام النعمت: ج 2 ص 653 ب 57.
- [264] - منتخب الأنوار المضيئة: ص 343.
- [265] - منتخب الانوار المضيئه: ص 343.
- [266] - الملاحم والفتن للسید ابن طاووس الحسني: ص 27.
- [267] - ملاحم و الفتن سيد بن طاووس حسنی: ص 27.
- [268] - الملاحم والفتن: ص 80.
- [269] - ملاحم و الفتن: ص 80.
- [270] - معجم أحاديث الإمام المهدي (عليه السلام): ج 1 ص 299.
- [271] - معجم احاديث امام مهدی ع: ج 1 ص 299.
- [272] - بحار الأنوار: ج 52 ج 53.
- [273] - بحار الانوار: ج 52 و ج 53.
- [274] - المدثر: 32 - 56.
- [275] - مدثر: 32 تا 56.
- [276] - قال الإمام الصادق (عليه السلام): (أيام الله ثلاثة: يوم يقوم القائم (عليه السلام) ويوم الكرة ويوم القيامة) مختصر بصائر الدرجات: ص 18.
- [277] - امام صادق ع می‌فرماید: «ایام الله (روزهای خدا) سه تا هستند: روز قیام قائم ع، روز بازگشت (رجعت) و روز قیامت». مختصر بصائر الدرجات: ص 18.

[278] - عن الإمام الصادق (عليه السلام) في تفسير بعض الآيات القرآنية قال: (... وقوله : وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ .. لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ، قال: اليوم قبل خروج القائم من شاء قبل الحق وتقدم إليه ومن شاء تأخر عنه) بحار الأنوار: ج 24 ص 325 - 326.

[279] - از امام صادق ع در تفسیر برخی آیات قرآنی: و درباره‌ی این سخن حق تعالی (وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ.... لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ) فرمود: «روز پیش از خروج قائم؛ هر که بخواهد حق را قبول کند و به سوی او رود و هر که بخواهد از او باز ایستد...». بحار الانوار: ج 24 ص 325 و 326.

[280] - الواقعة : 88 - 89.

[281] - عن محمد بن الفضيل، عن أبي الحسن الماضي (عليه السلام): (قلت: "إنها لاحدى الكبر"، قال: الولاية، قلت: "لمن شاء منكم أن يتقدم أو يتأخر"؟ قال: من تقدم إلى ولايتنا أحر عن سقر ومن تأخر عنا تقدم إلى سقر، "إلا أصحاب اليمين" قال: هم والله شيعتنا، قلت: "لم نك من المصلين"؟ قال: إنا لم نتول وصي محمد والأوصياء من بعده ..) الكافي: ج 1 ص 432 ح 91.

[282] - واقعه: 88 و 89.

[283] - از محمد بن فضیل از ابو الحسن ع دوم: عرض کردم: (إِنَّهَا لِأَحَدِي الْكُبْرِ) (که این یکی از حادثه‌های بزرگ است). فرمود: «ولایت»، عرض کردم: (نَذِيرًا لِلْبَشَرِ * لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ) (ترساننده‌ای برای آدمیان است * برای هر کس از شما که خواهد پیش افتد یا از پی رود). فرمود: «کسی که به سمت ولایت ما بیاید از آتش بازمی ایستد و کسی که از ولایت ما باز ایستد به سمت آتش می رود»، (إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ) فرمود: «به خدا سوگند آنها شیعیان ما هستند». عرض کردم: «لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ؟» (ما از نمازگزاران نبودیم؟). فرمود: «ما پیرو وصی محمد و اوصیای پس از او نبودیم...». کافی: ج 1 ص 432 ح 91.